



---

## حرمت موسیقی، ماهیت موسیقی

مصاحبه شونده: حائری

هنر و معماری :: مقام موسیقایی :: مرداد و شهریور 1383 - شماره 30

از 5 تا 11

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/194882>

دانلود شده توسط : محی الدین قنبری

تاریخ دانلود : 1393/07/29 14:56:59

---

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## حرمت موسیقی، ماهیت موسیقی



### تعظیمی برای جناب حائری همیشه استاد و همیشه بزرگ

علامه غلامحسین حائری متولد تیرماه ۱۳۰۶ فرزند آقامیرزا احمد حائری از فرهیختگان و علمای روزگار و جدش آیت‌اله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمی قم بود. دوره‌های مقدمات، سطح و خارج را نزد عالمی چون آیت‌اله صدوقی، آیت‌اله شیخ عبدالوهاب روحی آموخته و شرح لمعه از دروس سطح را در محضر آیت‌اله گلپایگانی و آیت‌اله شریعتمداری و درس کفایه از دوره عالی دروس سطح را خدمت آیت‌اله کرمانی و خوانساری، آقای حجت، و آیت‌اله بروجرودی کسب فیض نموده است. وی در سال ۱۳۳۰ پس از طی مدارج علمی دروس حوزوی به تهران می‌آید. اگر بگوییم که بخش مهمی از شکل‌گیری و پرورش اشتیاق برخی محققان و پژوهشگران موسیقایی را به تحقیق در موسیقی را مدیون استاد حائری هستند، جز به صدق سخن نگفته‌ایم. مدیون استادی کتاب‌شناس، جامع ادبیّت و عربیّت، مجتهد و هنر‌فهم حضرت عبدالحسین حائری بزرگ و بزرگووار که به قول پژوهشگر و دیرینه‌نگار نامی سیدعلی‌رضا میرعلی‌نقی «استاد حائری، کوهی رفیع است که در این ۲۳ سال، هر چه از او دورتر شده به عظمت و ارزش او بیشتر پی برده‌ام.» استاد حائری به تعبیر قدما، «تتمه دوران» است و این اصطلاح برای شناساندن افرادی است که گذشته از گنجینه دانش و ژرفکاو عمیق در رشته‌های تخصصی‌شان، جامع حکمت عملی و رفتار شریف انسانی و اتحاد ادب نفس و ادب درس باشند، و حضرت حائری نمونه‌ای کمیاب و نفیس از این علماست. می‌دانیم که با این کلمات، شأن او را فروکاسته‌ایم. تلاش داریم در حدّ فهم خود سخن بگوییم، و به صدق بگوییم، گیریم که حدها وسیع نباشد. آنچه از یاد نرفتنی است، تأثیری است که منش علمی و سلوک انسانی و پُرافت او در ذهنمان گذاشته است و خاطراتمان از سالهای رفت و آمد به کتابخانه مجلس شورا را عزیز و پرازش ساخته است. این گفت‌وگو، تجدید عهدی بود با آن دوران پُر جاذبه و بی‌اضطراب و تعظیمی مجدد به درخت تناور و سایه‌گستری که امکان این آسودن را برای نسلهای متوالی از پژوهشگران پیر یا جوان فراهم ساخته است.

با توجه به سابقه درخشان جنابعالی در بررسی و مطالعه مجموعه عظیمی از نسخ خطی، به نظر حضرت‌تعالی موسیقی در آثار گذشتگان از چه جایگاهی برخوردار بوده و از علمای پیشین، آیا کسانی را می‌شناسید که با علم و عمل موسیقی (در شأن فاخر آن) آشنا بوده باشند؟

بسم الله الرحمن الرحيم. مسئله موسیقی به گونه‌ای است که دامنه وسیعی از بحث را در طول تاریخ گذشته اسلامی همیشه به همراه خود داشته است. اما از علمای اسلام که درباره فقه و احکام شرع کتاب نوشته‌اند کمتر تألیفی در زمینه موسیقی داشته‌اند و هر چند به نظر می‌رسد بیشتر آنان با ماهیت موسیقی آشنا بوده باشند، و در فهرست‌هایی که برای رساله‌ها و تألیفات موسیقایی تبیین شده است با نام تعدادی از

دانشمندان اسلام آشنا می‌شویم. جناب استاد بحثی که پیش می‌آید این است که وقتی یک فقیهی بخواهد حکمی را صادر کند باید قبل از صدور حکم به شناخت رسیده باشد. پس لزوماً اگر بخواهند فتوایی در رابطه با موسیقی اعلام کنند طبق نظر برخی از علما بایستی در تمامی زمینه‌های موسیقی شناخت داشته و از نزدیک لمس کرده باشند. حال با عدم کسب این تجربه چطور می‌توان حکم قطعی صادر کرد که موسیقی حرام است یا حلال؟

در ارتباط با حرمت موسیقی، با استناد به این آیه شریفه قرآن کریم «قد افلح المؤمنون الذین هم عن اللغو معرضون» یا برخی دیگر از آیات و روایات، تکیه علمای اسلام بر لغو و لهو است. لغو به کاری می‌گویند که هیچ غرض عقلایی بر آن مترتب نیست و در مسیر زندگی یک کار عاقلانه محسوب نمی‌گردد و انسان را از یاد خداوند و اطاعت فرمان حق دور می‌کند. در اینجا موسیقی به لغو تعبیر شده است. در این حد لازم نیست که فقها و نیز دیگر مکلفان به تکالیف الهی یعنی عامه مردم دارای علم موسیقی باشند. همین قدر که موسیقی را یک عمل لغو بشناسند برای اجتناب از آن کافی است. این نکته را نباید از یاد برد که یقیناً زمانی بوده است که کاربرد موسیقی بیشتر برای مجالس لهو و لعب بوده است. مانند دوران خلفاء (پس از خلفاء راشدین) از معاویه به بعد خلفاء دیگر پایبند به تقیدات اسلامی نبوده و در حقیقت از دو نحوه زندگی برخوردار بودند. یک نوع زندگی برای مردم که تظاهر به اسلام می‌کردند و نوع دیگر آن که زندگی پنهانی و پر از عیش و نوش و مجالس رقص و آواز به همراه موسیقی بود و من فکر می‌کنم وقتی که موسیقی را مذمت می‌کردند منظور آن موسیقی بود که توسط این حکام به کار می‌رفت. اکثریت دستگاههای خلافت آن زمان دستگاههای آمیخته به مخرمات بود. بنابراین چون موسیقی مصرف عیاشانه داشت به همین دلیل هم ائمه با آن مخالفت می‌کردند. در عین حال این احتمال هم وجود دارد که مخالفت ائمه با موسیقی مخالفت با استفاده کنندگان آن که عموماً حکام و خلفاء غاصب آن روزگار بوده‌اند بوده باشد. هر چند همیشه عده‌ای مستمع عاقل هم در موسیقی وجود داشته‌اند که برای تازه شدن جان و روحشان





به موسیقی روی می‌آوردند و این نبوده است که صرفاً در مجالس لاهی که مشتمل بر سایر محرمات شرعی هم بوده است کاربرد داشته باشد. در تعبیر غالب، مجالس لاهی به مجالسی گفته می‌شود که شرکت در آن آدمی را از یاد خدا و کارهای خدایی دور می‌کند. و باز یکی از استدلالهایی هم که درباره موسیقی می‌شود، استناد به آیه مبارکه «و من الناس من یشتري لهُو الحدیث» می‌باشد و درباره کسانی است که طالب لاهی حدیثند یعنی طالب سخنانی هستند که انسانها را از یاد خداوند غافل و دور می‌کند، یعنی همان افرادی که به دنبال دنیای مقابل خدا هستند. این چیزی است که همیشه بوده است. امروزه کاربرد موسیقی به صورت خردمندانه و با غرضهایی کاملاً قابل قبول از طرف عقلا، بسیار رواج دارد. موضعی که موسیقی در جهان امروز دارد در گذشته نداشته است. موسیقی در جهان فعلی ما یک کار بسیار فریادرس است. انسانهای خسته با فشارهای فکری و کاری می‌توانند با گوش دادن به یک قطعه موسیقی خوب تمام خستگی‌های خود را از تن و روح خود به در کنند که این کار عاقلانه است یعنی کاربرد موسیقی به عنوان غذای روح و درمان خستگی. با این جنبه از موسیقی، هیچ مسلکی، هیچ فقهی و هیچ حکم خدایی مخالفت نخواهد کرد. این جاست که عامل زمان خیلی موثر و مهم است. دلالتی که در گذشته و حال در مخالفت با موسیقی از علماء اسلام نقل شده است، تمسک آنها به جنبه لغو بوده است. احادیث و آیاتی که اشاره به لغو دارد و این لغو را اشاره به موسیقی می‌دانند که شاید در زمان نزول این آیه کاربرد موسیقی بدین گونه بوده است و شکی هم در آن نیست. اما در حال حاضر مسئله فرق کرده است. فقها غالباً سهم کوچکی را در فقه به موسیقی اختصاص داده‌اند. اما در بین عرفا و فلاسفه‌ای همچون امام محمد غزالی به مبحث موسیقی بیشتر پرداخته‌اند. غزالی نه تنها فقیه که فیلسوف و عارف هم بوده است. در کتاب احیاء العلوم از منظر فقهی با تفصیل به این مسئله پرداخته و با بیان و بررسی ادله مخالفین و موافقین از جنبه‌های مختلف عقلی، حدیثی، شرعی، تاریخی و موضوعات عرفی، نظر خودش را ارائه داده است.

احادیث عنوان شده در کتاب احیاء العلوم غالباً به نقل از عایشه است، که شاید صلاح نباشد در مجله شما درج گردد، البته برای خودتان مفصل تعریف می‌کنم! بهر حال فکر می‌کنم که آن برداشت و دیدی که برخی از فقهای ما نسبت به موسیقی دارند شاید قابل خدشه باشد. ولی در این زمینه قول مرحوم امام خمینی (ره) بسیار پسندیده است. برداشت ایشان از موسیقی برداشتی بسیار مستدل و منطقی بود. سخن امام دقیقاً بیان این نکته است که چون درباره حلیت و حرمت، مفهوم و مصداق موسیقی اختلاف نظر بسیار وجود دارد لذا ایشان آن موسیقی را که مناسب مجالس نامشروع لاهی باشد و قدر متقن است حرام دانسته‌اند که این نظر مورد تأیید همه صاحبان آراء نیز می‌باشد و بنده

شخصاً فکر می‌کنم که این نظر بهترین بیان در این مسئله و فصل خصومت در این مورد است. یکی از فقهاء در پایان استفتاء درباره ساز و آواز این گونه تعبیر می‌کند آنچه حرام است الحان اهل فجور است.

### به نظر می‌رسد که سؤال جایگاه موسیقی در آثار گذشتگان بی جواب ماند؟

البته در مطالبی که عنوان شد به این مطلب هم پرداخته شد. اما در ادامه باید عنوان کنم که سماع جزء ارکان مجالس ذکر عرفا بوده است. البته رشته‌های تصوف فرق می‌کند، در بعضی از رشته‌ها وجد و سماع رکن اصلی است. وجدی که به صورت رقص تفسیر می‌شود. رقص ویژه دراویش که در حال حاضر در قونیه متداول است و اصلاً جنبه بازی، شهوترانی و خوشگذرانی ندارد بلکه حرکتی است که جنبه معنوی صرف دارد. رقص و حرکت موزون بدن به همراه شنیدن صدای موزون. به قول غزالی صدای موزون در نزد خداوند گناه نیست چرا که خداوند بدترین صدا را صدای الاغ می‌داند «ان انکر الاصوات لصوت الحمیر» (قرآن کریم) مفهوم این معنی این است که صدای خوب مورد پسند خداوند است که انواع صدا را تعبیر به بد و خوب کرده است. و بسیاری ادله دیگر از این دست در آثار گذشتگان وجود دارد که جنبه تأییدی دارد و نشان دهنده این است که گوش سپردن به موسیقی به معنای وقت را به باطل گذراندن نیست. نمی‌توان گفت استفاده درست و عقلایی از موسیقی که برای خود و یا دیگری مناسب مجالس گناه نباشد بد است. خوب است در این جا به یک سند تاریخی در رابطه با این سینا اشاره کنم که بیانگر برداشت علماء راجع به موسیقی است. این حکایت در یک جنگ قدیمی مربوط به قرن ششم<sup>۳</sup> آمده است و عین همین روایت در یک نسخه متعلق به قرن یازدهم<sup>۴</sup> نیز آورده شده است بدین مضمون: «حکمی آن‌الشیخ رئیس ابا علی بن سینا البخاری - رحمه الله تعالی - لما حضرته الوفاة كان عنده صهره ابوعلی العمری الصوفی، فلما قرب الموت قال له صهره: (یا ابا علی! اذكر ربک!)».

ففتح عینه و قال له:

«یا ابا علی! و متی خلا قلبی من ربی مذ عرفته طرفه

عین؟ اتونی بسماع اوتار و شبابه.»

فاستدعوا بالسماع، فقال «شدوا طبقه معتدله و غنوا

بهذه الابیات الی أن تفارق روحی جسدی و یصرفوا»، و

امرهم بصله، و هی هذه الابیات:»

هبت ریح وصالکم سحراً بحدائق للشوق فی قلبی فاهتز

غصن العقل من طرب و تناثرت ثمراته من الحب و عدت

خیول الهجر شارده مطروده العساكر القرب و بدت شמוש

الوصل خارقه بشاعها لسرداق الحجب و بقیة لاشیء

أشاهده الا حسبت بأنه ربی»

ترجمه: چون هنگام مرگ شیخ رئیس که آموزش خدا

بر او باد، فرارسید یکی از خویشاوندان وی که در آنجا حضور

داشت، وی را گفت: ای ابا علی، خدا را یاد کن! شیخ چشمان

و جَمَاهَا وَ حَوْشٍ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ إِذَا الْوُجُوهُ  
حَشْرَتْ حَشْرَ الْوُجُوهِ شَوْهَتَهَا وَ حَشْرَ النَّاسِ  
لِلْحَيَاتِ أَسَامٍ لِلْيَسَارِ وَ الْأَرْحَامِ أَوْ حَشْرَ الْوَجْدِ  
وَ الْوَأْحَادِ حَاقٍ مَقْصُورٍ وَ كُنْتُ بِالْأَلْفِ وَ النَّسْبَةِ  
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِكُمْ مَعْنَاهُ يَا  
الْمَلَائِكَةُ فَأَخْبِرُوا الْوَأْحِدِينَ بِالْحَادِ بِصَفِي  
عَلَى رُضْءِ غُلَاةٍ وَ رِدْعَةٍ لِلْإِهْلَامِ مَا وَدَّ أَنْ يَكُونَ  
طَاهِرًا يَطُوبُ وَ يَصْفَى بِرَأْسِ طُوبَى وَ هُنْدِلًا وَ طَرَاهَا  
بِطَمَا طَاهِرًا وَ طُوبَى قَالَ أَبُو الْفَيْسِ طَاهِرًا  
بِمَعْنَى الْبَيْتِ وَ الْوَجْدِ وَ حَاقٍ بِأَوْجُوحِهَا الطَّلَاقُ  
لِلْعَرْمِضِ وَ الطَّلَاقُ وَ الْمَلْفُوقُ كُلُّهُ لِحَاكِمِ طَرَاهِ  
أَلَّا لَطُولُ الْعَمَلِ وَ بَرْدٌ وَ لَا مَرُّ الْعَيْشِ لِحَاكِمِ  
بِمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْبَشَرِ لِحَاكِمِ وَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ  
وَ هُوَ وَ هَامٌ بِعَدَاةٍ عَزَى مِنْ الْأَهْلِ عَزَى عَزَى  
سَلَامٌ وَ تَرَانٌ عَلَى هَشَامٍ أَيْضًا لِحَاكِمِ طَرَاهِ

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا صَارَ الرَّجْمَلَةُ الْمَدِينَةَ وَ كَانَتْ  
لِحَقِيقِ النَّاسِ الْغَلْبَ وَ طَلَبَهَا نَهَى الْعَرَبُ وَ أَنْ تَخْتَلِفَ  
لَهُ لَمْ تَسْتَقْبَلْهُ إِلَى بَارِئَتِهَا وَ قَالُوا لِأَرْضِهَا كَانَتْ  
بِأَسْبَابِكُمْ كَيْفَ تَسْتَقْبَلُ نَهَى الْقَدِيرَ إِلَى بَارِئَتِهَا  
بِلِقَاقِ بَارِئَتِهَا هَذَا بَارِئَتِهَا فَخَيْرٌ مِنْ رَفْعِهَا لِلَّهِ  
بِمَا أَمَرَ مِنَ السَّلَامِ فَحَبْنُ أَنْ تَسْتَقْبَلُهَا فَالْأَهْلُ  
أَنْ تَسَلَّمَ لَهَا وَ كَانَتْ إِسْتَقْبَالُهَا مِنْ تَرَكُّهَا فَالْقَائِلُ  
أَنْ تَسَلَّمَ بِهَا لِأَنَّ تَقْبِيلَ الْجَزَاءِ الْإِلَهِيِّ مِنْ تَرَكُّهَا  
وَلِجَمْعِهَا أَلْحَقْنَا الْعُودَ فَجَعَلْنَا مَعْنَى مَا قَامَ  
لِنَصْرِهَا كَالْبَيْتِ بِأَسْبَابِكُمْ وَ جَمْعُ الْبَيْتِ فَالْقَائِلُ  
فَقَالَ الْإِدْرَاكِيُّ الْقَدِيرُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَأَلْحَقْنَا بِهَا كَيْفَ تَسَلَّمَ لَهَا لِحَاكِمِ طَرَاهِ  
مَنْ يَلْقَاهَا بِعَيْنِ الْبَشَرِ وَ نَامَ حَتَّى الْبَشَرُ لِحَاكِمِ  
حَتَّى يَلْقَاهَا بِسَلَامٍ فَانْتَدَى حَتَّى يَلْقَاهَا مِنَ الْوَجْدِ

شرح ابن خالویه مورخ ۷۱۴ هـ ق

و استدلال و تاریخ و در آخر هم از نظر نص و روایات مورد بررسی قرار داده اند. که البته روایات تنها از طریق اهل سنت بیان شده است. ولی صورت بحث ایشان صورتی کاملاً مستدل و منطقی است و اصل سخش هم این است که گوش کردن به موسیقی یک کار عقلایی است. او می گوید: «که صدای خوب اساس آواز و یا غنا است، پس بنابراین اگر به صورت نامطلوب و ناپسند و در جلسات مشتمل بر معاصی اجرا نشود نمی تواند چیز بدی باشد.» و در ادامه به مواردی می پردازد که موسیقی در آن کاربرد دارد مثل مجالس سماع و وجد که بیشتر مجالس ذکر خداوند است و این وجد و طرب را که به نوعی برای ذکر انجام می شود جزو کارهای بسیار بلند مرتبه و عالی می داند.

غزالی تمام عواملی را که می تواند در بدشدن یک چیز موثر باشد ذکر کرده و می گوید: «این عوامل در مورد غنا وجود ندارد، تنها منعی که می تواند وجود داشته باشد یک دلیل شرعی است که بگوید شرع این کار را نمی پسندد، حال شرع چه گفته است: شرع تنها مسئله لهُو را مطرح می کند، شرع آنچه گفته است لهُو است و این تمام قضیه است.»

**استاد می خواستم خواهش کنم که روایت مربوط به جمیله مدینه را برایمان بیان کنید؟**

البته این حدیث قابل بررسی و مهمی است و حتی تاییدی است برای موسیقی به عنوان یک علم مستقل که در بعضی کتب به آن اشاره شده است و لازم است که در این باب توضیح و تحقیق کاملی انجام شود. ابن تریدم<sup>(۱)</sup> که یکی از ادبا و شعرای معروف عرب است منظومه ای سروده و در آن بسه مدح خاندان بنی میکال و حضرت علی (ع) پرداخته و ابن خالویه (م. ۳۷۰) در شرحی که بر این منظومه می نویسد و به شرح مقصوده ابن درید معروف است این روایت تاریخی را درباره جمیله<sup>(۲)</sup> می آورد: که شنیده است از ابوعلی بن سهیل و با یک واسطه از محمد بن سلام نقل می کند که نزد ابی هاشم نیز خوانده است که جناب محمد بن علی (صلوات الله علیه) (که از نظر زمان تنها با امام محمد باقر (ع) قابل انطباق است) وقتی که مطلع می شوند جمیله که در آن زمان ماهرترین مردم در کار شعر و استادی مسلم بوده است، شعری را از شاعری معروف که وسیله نجات گروهی دیدار کننده از پیامبر (ص) شده بود باز گو می کنند، تصمیم می گیرند که به نزد وی بروند. جمیله در مدخل خانه به استقبال می آید و زمین را می بوسد و با احترام فراوان می گوید: «باسیدی کیف نشطت لنقل قدمیک الی مولاتک» (چگونه راضی شدید قدم در خانه کنیزتان بگذارید). اگر دستور می دادید من به خدمت شما می رسیدم.

و اینگونه جواب می شنود که: به من گفتند که تو این ابیات را خوب می خوانی که مقصود آن دوبیتی است که خواندن آن جان بسیاری از مسلمانان که قصد زیارت پیامبر (ص) را داشتند و راه را گم کرده بودند نجات داد. جمیله دوباره تکرار می کند که: اگر دستور می دادید من خدمت

Table with 2 columns: Verse number and text. The text is a commentary on the verses above, explaining the meaning of words and phrases.

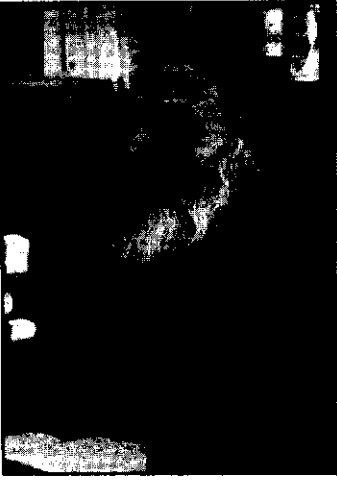
**تصحیح شده ابن خالویه توسط محمد جاسم محمد**

خویش گشوده و در پاسخ گفت: «کی بوده است که زبان و قلب من حتی یک لحظه خالی از یاد پروردگارم بوده باشد؟» پس درخواست کرد تا نوازندگان جوان با اسباب نوازندگی حضور یابند. آنگاه ابوعلی به نوازندگان دستور داد «تا طبقه معتدله ای» را آماده کردند و از آنان خواست تا با این ابیات آنقدر در همان مقام بنوازند تا روحش از تن مفارقت جوید، و همان زمان دستور داد تا صله مناسبی برای آنان در نظر گرفته شود. و آن ابیات چنین است: سحرگاه، نسیم وصال تو در بیستانهای اشتیاق در قلب من وزیدن گرفت / و شاخه درخت عقلم را از طرب به لرزش در آورد و میوه های دوستی در اطراف خویش پراکند / لشکر هجران را در برابر نیروی وصال یارای پایداری نماند و متواری شد / و نور خورشیدهای وصال سرپرده های حجاب را بر درید / و من ماندم، و خدای خود را در همه چیز و همه جا می بینم...

بنابراین دوباره تاکید می کنم فقط آن موسیقی که مناسب مجالس لهُو باشد ناپسند است ولی بقیه قابل پسند است، در کتب عرفا و فلاسفه عارف مشرب نیز درباره موسیقی زیاد حرف زده شده است و به این نکات نیز توجه گردیده است.

**در ارتباط با نظرات امام محمد غزالی که درباره موسیقی فرموده اند جنابعالی چه نکاتی را جالب توجه یافتید؟**

اولا ایشان مثل یک فقیه کامل به تفصیل، شقوق بحث را از نظر قیاس (که در نزد اهل سنت مقبول است)





تاکید شده است همراهی خواندن آواز است با همراهی نوای ساز عود. تاکید شده است که عود را برداشت و آن را آماده نواختن کرد «فاخذت العود فغنته و تغنت...». هر چند در نظر اول صحت این روایت تاریخی مستبعد و می‌توان گفت تعجب انگیز است و بدون شک با انکار خواننده روبه رو می‌شود اما با توجه و دقت در این که در مواردی که بر خواندن و نواختن موسیقی بر یک اثر مطلوب شرعی و عقلایی مترتب می‌شود (مانند خواندن خدی برای راندن شتران و برخی از موارد شادی و غیره) حکم شرعی آن دیگرگون می‌شود و در این مورد تاریخی نیز که به نظر می‌رسد آثار مهمی مترتب بوده (همانند تایید اسلام و یا نجات گروهی از مسلمانان که برای دیدن پیامبر رفته بودند) می‌توان صحت این روایت را محتمل دانست. مسئله در اینجا نیازمند به بررسی بیشتر نظری و روایی است امید است مورد توجه متخصصان قرار گیرد.

در این روایت نکته‌های بسیار وجود دارد و فقط به یک یا دو نکته ختم نمی‌شود. در ادامه روایت تاریخی آمده است زمانی که میهمان محترم جمیله خانه او را ترک می‌کردند جمیله که از علت اهمیت این شعر اطلاع نداشت پرسید که ماجرای این شعر و دلیل اهمیت آن چیست و در پاسخ این داستان تاریخی گفته شد که: گروهی که قصد زیارت رسول خدا (ص) را داشتند راه را گم کردند پس از چند روز که دل بر هلاک نهاده بودند اشتر سواری روی بسته رسید، یکی از ره گم کردگان این دو بیت را می‌خواند:

و لما رات ان الشریعه همها  
و ان البیاض من خوامعها دآمی  
تیممت العین الیّتی عند ضارج  
یفیء علیها الظل عرمضا حامی  
با این مضمون:

«چون گوره خران برای نوشیدن آب به سوی  
آبشخور حرکت کردند

برای دوری از تیراندازان به سوی چشمه‌ای  
در نزدیکی ضارج روان شدند

چشمه‌ای که در زیر سایه گیاهان ساقه بلند پنهان  
بود».

اشتر سوار سخنی بر زبان آورد که اشاره می‌کرد «ضارج» همان مکان است و گروه متوجه چشمه‌ای در نزدیکی خود شدند و نجات یافتند.

این حدیث در هیچ کتاب فقهی، حدیثی یا تاریخی دیده نشده است. اما نام جمیله دختر اوس که در کودکی با پدرش حضور رسول خدا(ص) را درک کرده است او خود نقل می‌کند در کتاب الاستیصاب ابن عبد ربه و در الاصابه ابن حجر عسقلانی با نام جمیله بنت اوس و ام جمیل یاد شده و شهرت او ضبط دقیق گردیده است.

**جنابعالی جایگاه موسیقی را در مذهب چگونه می‌بینید؟**

شما می‌رسیدم و در منزلتان برایتان اشعار را می‌خواندم (هلا ارسلت الی مولاتک فکننت اغنیک فی منزلک). در پاسخ جمیله گفته شد: من شنیده بودم که سوگند یاد کرده‌ای برای خواندن به منزل کسی نروی، و دیگر اینکه باید به دنبال علم رفت و نه اینکه علم به در خانه بیاید (ان العلم یوتی و لا یأتی). در این روایت تاریخی چند نکته مهم جای تامل و گفتگو است. الف \_ نخست اینکه نام بازدید کننده از جمیله در نسخه‌های شرح ابن خالویه بر مقصوده در دیده «محمد بن علی صلوات الله علیه» یاد شده که تنها با امام محمد بن علی الباقر (باقرالعلوم) که در ۱۱۴ هجرت وفات یافته‌اند قابل انطباق است و این قسمت در تمام نسخه‌های شرح ابن خالویه و نیز در چاپ تحقیقی این شرح به وسیله آقای محمدجاسم محمد (۱۴۰۷ هجری) آمده است. ابن خالویه (م. ۳۷۰) این روایت تاریخی را از محمدبن همام بن سهیل اسکافی، بزرگ شیعه در بغداد (م. ۳۵۶) شنیده است. اسکافی این سخن را از ابوبکر بن اعلم (که شناخته نشده است) از محمد بن سلام (م. ۲۳۱) نقل می‌کند و می‌گوید در نسخه‌ای بر ابوهاشم جبایی (م. ۳۲۱) نیز خوانده است. این روایت تاریخی در آغانی نیز دیده می‌شود با این تفاوت که به جای نام «محمد بن علی صلوات الله علیه» نام عبدالله بن جعفر آمده است. اوست که به دیدن جمیله می‌رود و از او خواندن آن ابیات را می‌خواهد در آغانی این جمله «العلم یوتی و لایاتی» نیز دیده نمی‌شود. جستجوی این جانب برای یافتن مدرک دیگر که نوشته ابن خالویه را تایید کند تا کنون بی نتیجه بوده است.

ب \_ نکته مهم دیگر که در این روایت تاریخی بر آن

وجود دارد. موسیقی یک چیزی است که از روح افراد نشأت می‌گیرد و نمی‌تواند غیر از این باشد.

بله قطعاً همینطور است چرا که همیشه با بشر نزدیک بوده است. مرحوم پدرم می‌گفت در قدیم از کسی شنیده بوده است که زن خواننده‌ای بود که وقتی آواز می‌خواند تکیه کلامش در حین خواندن «لا حول و لا قوة الا بالله» بوده است که با خواندن همین ذکر تأثیر زیادی بر احوالات مستمعین می‌گذاشت و خود آن خواننده نیز دچار انقلاب روحی می‌شد.

**یعنی ما در موسیقی حرمت به مفهوم مطلق نداریم؟**

نظر بنده شخصاً این است که در موسیقی حرمت مطلق نمی‌تواند وجود داشته باشد...

**از نقش موسیقی در پیشبرد اهداف فرهنگی و حفظ و ارتقاء فرهنگ کشور با توجه به توانمندیهای موجود در موسیقی بفرمایید؟**

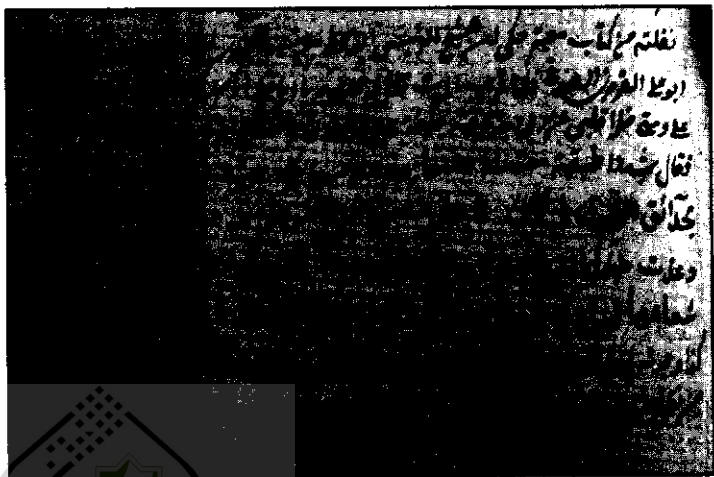
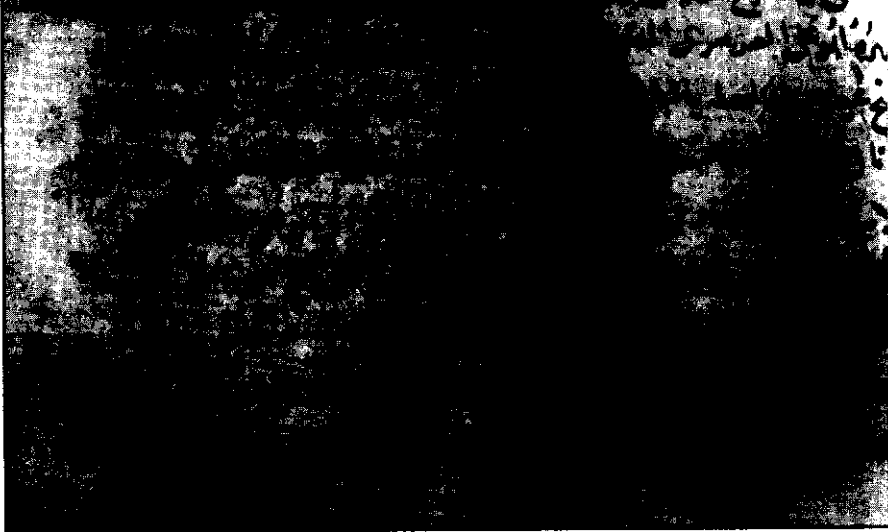
بدون تردید تأثیر فراوان دارد. موسیقی خودش یک بخش از فرهنگ هر قومی است تصور کنید اگر اشعار مولانا، حافظ یا سعدی با موسیقی اجرا شود چقدر می‌تواند مؤثر باشد. اگر کسانی که آواز خوشی دارند به جای شعرهای کم معنا اشعاری با مضامین عرفانی را برای خواندن انتخاب کنند چقدر باعث حفظ انسان می‌شود تا جایی که با شنیدن آن احساس صعود و اوج گرفتن به آدم دست می‌دهد. این خیلی مهم است و البته که ارزش دارد. اشعار مولوی، سعدی و حافظ، ای کاش می‌شد که خواننده‌های امروزی به این مسائل توجه می‌کردند و من فکر می‌کنم که می‌تواند در بالابردن سطح فکر جامعه بسیار مؤثر باشد.

**جنابعالی موسیقی رایج کشور را چگونه می‌بینید؟**

من تخصصی ندارم، تنها ذوق دریافت آن را دارم ولی امروزه خواننده‌های خوب امثال شجریان بسیار کم هستند. در واقع می‌توان گفت ایشان شاخص موسیقی سنتی و اصیل کشور است. در هر حال هیچ موسیقی‌ای نیست که بدون تأثیر باشد. متأسفانه قشر جوانی که من می‌بینم و حتی کتابخوانها که مراجعه می‌کنند، خیلی کم و ناقص و متناقض می‌دانند. علتش هم برمی‌گردد به نحوه آموزش و سیستمهای آموزشی چه در آموزش و پرورش و چه در دانشگاهها که اصولاً اشتیاق و انگیزه علم و دانش‌پژوهی را از آدم سلب می‌کنند و من از مرگ دانش در این مملکت علمایی و دانشمندی خیز در عصر حاضر احساس ترس و نگرانی دارم.

**از علاقه و دیدگاه شخصیتان نسبت به موسیقی بفرمائید.**

در واقع من در یک خانواده روحانی بزرگ شدم. اما عجیب این که از کودکی به موسیقی علاقه زیادی داشتم بدون این که در اطرافم باشد. من در شهر قم بودم و هیچ صدای موسیقی در اطرافم شنیده نمی‌شد. تنها صدای



البته موسیقی زمانی به صورت آواز خوش است و طبعاً آواز خوش در دلها اثر می‌کند. خواندن قرآن و گفتن اذان با صوت زیبا و یا هر مطلب الهی دیگر که مربوط به مبانی و اصول اسلام باشد اگر با صدای خوش بیان شود البته در دلها تأثیر بیشتری خواهد داشت. اسلام صدای خوب را بسیار مورد تشویق قرار می‌دهد و در روایات هم تأکید شده که کسانی که صدای خوب دارند قرآن را با صوت خوش بخوانند چرا که اثری بسیار نیکو بر دلها دارد و باعث جذب قلوب به طرف اسلام و قرآن می‌شود و طبعاً جزو عبادتها محسوب می‌گردد از نظر اسلام هر آنچه موجب تبلیغ دین گردد و باعث گسترش آن شود پسندیده است و ارزشمند.

**البته استاد در خیلی از مواقع ممکن است تنها با شنیدن صدای خوش یک ساز احساس کننده شدن از زمین و تعلقات آن و اتصال به عالم علوی به انسان دست بدهد یعنی خود موسیقی به تنهایی می‌تواند این تأثیر را داشته باشد.**

بله. در کلیات شرع هم، آنچه باعث تقرب به خدا شود ارزشمند است. پس موسیقی هم از این جنبه می‌تواند زیرمجموعه آن کلیات قرار گیرد. این سخن از پیامبر و ائمه (ع) به ما رسیده است که هر چیز یا وسیله‌ای که بتواند انسان را به درگاه الهی نزدیک کند و انسان را به یاد خدا بیندازد و باعث قرب بنده به خداوند شود ارزشمند است.

**در حقیقت همان طور که از صدای خوب می‌شود استفاده خوب کرد از ساز هم می‌شود استفاده درست کرد، گما این که همین الان هم این مسئله**





سنتور رفتم که البته این هم عملی نشد و من مجبور شدم یادگیری موسیقی را کنار بگذارم. در آخر باید بگویم که موسیقی نه آن چیزی است که بتوان همه زندگی را به آن اختصاص داد و نه چیزی است که بشود به طور کامل از زندگی حذف کرد، بلکه موسیقی بایستی وجود داشته باشد اما با رعایت حدود.

**ختم کلام شما، حُسن آغازی است بر عمل درست** به موسیقی برای آن دسته از عزیزانی که در موسیقی با افراط و تفریط برخورد می‌کنند و طبق فرموده جنابعالی موسیقی نه همه زندگی است و نه زندگی بی نیاز از آن و لذا رسیدن به یک تعادل و توازن در این زمینه امری است ضروری و لازم برای همگان، با تشکر از اینکه علی‌رغم کسالتی که داشتید بسیاری از وقت گرانبهایتان را در اختیار ما گذاشتید و ما را چهار ساعت میهمان شهد کلامتان نمودید.

من هم به نوبه خود از شما و مجله مقام تشکر می‌کنم که چنین حرکتی را شروع کرده‌اید و امیدوارم که در کارتان موفق گردید.

باوقری:

۱- شعر مقصوره این ذرید (ابوبکر محمد بن حسن متوفای ۲۲۱هـ) که مشتمل بر مناقب حضرت علی است و ابن خالویه (حسین بن احمد از معارف شیعه متوفای ۳۷۰هـ) با بیان حدیث جمیله مدنیه بر آن شرحی نوشته است. این کتاب در مصر چاپ شده و نسخه‌ای از این کتاب که مربوط به سال ۲۹۳ هـ است در کتابخانه موزه حضرت علی (ع) در نجف موجود می‌باشد.

۲- جمیله دختر اوس که کنیت ام جمیل داشت و در برخی از نسخه‌ها با لقب مدنیه و یا مزنیه یاد شده است اما بر طبق ضبط دقیق ابن حجر عسقلانی در الاصابه (ج ۱ چاپ اول ص ۸۸) جمیله مرثیه است چون از خاندان امرء القیس است. وی در کودکی محضر پیامبر خدا را به همراهی پدرش درک کرده که خلاصه آن چنین است:

«جمیله دختر ابوالعالمیه به واسطه پدرش از ام جمیل مرثیه روایت می‌کند که با پدرم به زیارت پیامبر خدا(ص) رفتم. موی سر من به شیوه دوران جاهلیت آرایش شده بود پیامبر فرمود این شیوه جاهلیت را در او تغییر بده و او را به نزد من آور. پدرم دستور پیامبر (ص) را انجام داد و بار دیگر که به دیدار آن جناب رفتم آن حضرت بر سرمن دست کشیدند و تبرک فرمودند(الاصابه چاپ اول ۱۲۲۸ هجری ج ۱ ص ۸۸)

جمیله از پایه گذاران هنر خوانندگی و استاد اساتید این هنر بوده است. از او پرسیدند این هنر را چگونه به دست آوردی پاسخ داد: نه به الهام و نه تعلیم. همسایه‌ای داشتیم که می‌خواند و عود می‌نواخت اما اشعارش نامفهوم بود. من بتدریج با خود شروع به زمزمه و خواندن کردم و از جمله نخستین ابیاتی را که خواندم از سروده‌های زهیر بن ابی سلمی (گوینده قصیده معروف بانث سعادت) بود. از خوانندگان نامداری که از جمیله هنر آموختند می‌توان به اشخاصی چون معبد، ابن عایشه، حبابه، سلامه، عقيله، العقیقه و جز اینان اشاره کرد. (آغانی چاپ قاهره ۱۹۲۵ ج ۸ ص ۱۸۶-۲۲۶).

۳- جنگ شماره ۲۳۶۰ (مجموعه رسائل عربی) - صفحه ۱۲۷-۱۲۷ قرن ششم کتابخانه مجلس شورای اسلامی (نسخ خطی).

۴- جنگ شماره ۱۳۵۶۹- صفحه ۷۵ - قرن دوازدهم - کتابخانه مجلس شورای اسلامی (نسخ خطی).

موسیقی صدای برخی از منبریان بود که پیدا بود نام آشنا نیستند بالای منبر ابیاتی را می‌خواندند. این اواخر که رادیو وارد منازل شده بود یکی از مقدسین قم به نام آقای فاطمی قمی که مورد ارادت بسیاری از مردم بود در شبهای ماه رمضان در مساجد سخنرانی می‌کرد. یادم است یک شب در یکی از سخنرانیهایش با صدای بلند فریاد می‌کشید و می‌گفت: «ای خدا، اونهاهی را که رادیو دارند بکش!»

یک مورد دیگر مربوط به یکی از تجار تهرانی بود که به شدت فرد معتقدی بود و علی‌رغم این که تاجر بود از شدت تقوی و قداست تا آخر عمر عمامه به سر می‌گذاشت. این آقا برای شرکت در عروسی برادرزاده خود به منزل برادرش وارد می‌شود و وقتی که چشمش به رادیویی که در حال پخش قرآن بود می‌افتد، به شدت عصبانی شده رادیو را برمی‌دارد و در حوض آب می‌اندازد و به برادرش اعتراض می‌کند که چرا چنین ابزاری را در منزل نگهداری می‌کنی؟! این موارد همه حاکی از تعصب عامیانه بود. در هر صورت

من در چنین محیطی پرورش یافتم و از ابتدا هم به موسیقی علاقه‌مند بودم اما در قم امکاناتی وجود نداشت. بعدها که به تهران آمدم در سال ۱۳۳۱ در همین کتابخانه (مجلس) با مرحوم دکتر تقی تفضلی که معاون کتابخانه مجلس بودند آشنا شدم. ایشان استاد سه‌تار بودند. بعد از مدتی ارتباطی بسیار صمیمی بین ما برقرار شد و من با ایشان به منزل استاد ابوالحسن صبا رفتم و البته چندبار هم استاد صبا به کتابخانه آمدند همچنین با آقای تفضلی به دفتر کار آقای حسین ملک رفتم. من علاقه زیادی داشتم که ساز سه تار را یاد بگیرم اما به دلیل وضع خانوادگی و شرایط خاص کاری نمی‌توانستم در کلاس موسیقی شرکت کنم ولی به‌هرحال اندکی یاد گرفتم. چند بار هم پیش مرحوم حسین ملک در مکتب‌خانه‌شان واقع در دروازه دولت برای یادگرفتن ساز